



بهار در همه فرهنگ‌ها مورد توجه بوده است/ نوروز؛ نه خرافه و نه بدعت

بهار در همه فرهنگ‌ها مورد توجه بوده و شادمانی‌های وداع سرما و زمستان و استقبال از بهار و رویش، یک شادمانی فطری برای انسان‌هاست که در عرفان و ادبیات فارسی هم رسوخ پیدا کرده است.

بهار در همه فرهنگ‌ها مورد توجه بوده و شادمانی‌های وداع سرما و زمستان و استقبال از بهار و رویش، یک شادمانی فطری برای انسان‌هاست که در عرفان و ادبیات فارسی هم رسوخ پیدا کرده است.

به گزارش خبرنگار مهر، به مناسبت فرارسیدن عید نوروز، یادداشتی از یحیی یثربی، استاد بازنشسته فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی از نظرثان می‌گذرد؛

امروزه، نوروز در دنیا به عنوان جشن ملی ایرانیان به رسمیت شناخته است. این مراسم ریشه در سنت آباء و اجدادی ما دارد. از سال‌های پیش از انقلاب همیشه این بحث‌ها بود که آیا نوروز عید اسلامی است، عده‌ای می‌گفتند این مراسم خرافه است و برگزاری آن صحیح نیست.

باید توجه داشت خرافه چیزی است که در باور مردم جای بگیرد، بدون این که هیچ زیربنای عقلانی و استدلالی داشته باشد. بدعت هم چیزی است که سنت‌ها را زیرپا می‌گذارد. درحالی که، نوروز و تمام مراسم و آداب آن، نه خرافه است و نه بدعت و نه هیچ‌گونه خطری برای اعتقادات اسلامی مسلمانان دارد. کسی که آتش روشن می‌کند یا سیزده بدر به دامن طبیعت می‌رود هیچ به این فکر نمی‌کند که آئین زرتشتی را اجرا می‌کند، بلکه رنگ و آب اسلامی هم به این مراسم داده می‌شود. مردم فقط به فکر شادی‌های دسته‌جمعی هستند، همانطور که عزاداری‌های دسته‌جمعی برپا می‌کنند.

می‌شود این شبهه را ایجاد کرد که نوروز یک خرافه است، ولی باید گفت یک خرافه فکری نیست. اگر هم خرافه به شمار آید، یک خرافه احتیاطی است؛ یعنی مثل رمالی و فالگیری و تعبیر خواب و دعانویسی برای مردم هیچ ضرری ندارد، بلکه ابزاری برای شادی‌های عمومی و ملی است.

بهار در همه فرهنگ‌ها مورد توجه بوده و شادمانی‌های وداع سرما و زمستان و استقبال از بهار و رویش، یک شادمانی فطری برای انسان‌هاست که در عرفان و ادبیات فارسی هم رسوخ پیدا کرده و شاعران زیادی به آن پرداخته‌اند. بهار آنقدر با طراوت است که ما پیروزی انقلاب در زمستان را به عنوان بهار انقلاب و رمضان را به عنوان بهار قرآن یاد می‌کنیم و انقلاب‌های مردم عرب منطق هم به ربیع‌العربی تشبیه شده است.

در پایان به خاطره کوتاهی از دوران کودکی ام اشاره می‌کنم. من متولد روستای چراغ تپه هستم که در شمال شهر کنونی تکاب در آذربایجان غربی قرار داشته و ناحیه ای است سرسبز و خنک. معبد اصلی ساسانیان، یعنی آتشکده آذرگشسب در نزدیکی این روستا قرار دارد که هم اکنون با نام تخت سلیمان شناخته می‌شود و از آثار دیدنی استان آذربایجان غربی است. من متولد سال ۱۳۲۱ هستم و روستای ما تا سال ۱۳۴۲ یا ۱۳۴۳ مدرسه نداشت. بچه‌ها در مکتبخانه درس می‌خواندند. میرزای مکتب که بچه‌ها را درس می‌داد، درآمد چندانی نداشت. اما، از فرصت‌های مناسب برای کسب درآمد استفاده می‌کرد، از جمله هر شاگردی که قرآن را ختم می‌کرد، او را با آیین ویژه‌ای با دست‌های بسته به خانه پدرش می‌بردیم و از پدر چیزی برای میرزای مکتب می‌گرفتیم. از چند خشت قند گرفته تا یک بره، هرکس به نسبت توان خود چیزی می‌داد. یکی دیگر از این فرصت‌ها وقتی بود که زنی نوزاد پسر به دنیا می‌آورد. ما شاگردان مکتب، به دم‌خانه آن شخص رفته و اشعاری را با مضمون تبریک تولد بچه می‌خواندیم و چیزی می‌گرفتیم و به میرزا تحویل می‌دادیم. البته، میرزا هم در برابر این کارها یک بعد از ظهر را به ما مرخصی می‌داد تا بازی کنیم.

فرصت دیگر نوروز بود. میرزا برای بچه‌هایی که وضع خوبی داشتند، نوروزنامه می‌نوشت که عبارت بود از یکی دو دایره در یک ورق بزرگ که آن را با پرگاری که از چوب می‌تراشیدند، رسم می‌کرد و سپس آن دایره را با همان پرگار به چندین بیضی تقسیم می‌کرد. این بیضی‌ها را رنگ‌های مختلف زده و با خط خود اشعاری در وصف نوروز و بهار در بالا و پایین این دایره‌ها می‌نوشت. بچه‌ها آن را به خانه برده و چیزی از والدینشان گرفته و به عنوان عیدی به میرزا می‌دادند.

میرزا این کار را برای بچه‌های فقیر انجام نمی‌داد، زیرا والدین آن‌ها چیزی نداشته تا به او بدهند و شرمنده می‌شدند. اما در این میان بچه‌های فقیر هم تحقیر می‌شدند، چون نوروزنامه نداشتند. من که حدود شش یا هفت سالم بود و جزء این بچه

های فقیر بودم، پرگاری همانند پرگار میرزا از چوب درست کردم و دیدم چه راحت می توانم دایره بکشم و برای اولین بار با دست خود یک دایره رسم کردم و با کمی تمرین توانستم آن خانه های بیض شکل را هم تا حدودی رسم کنم. شب در خانه از روی نوروزنامه کودک همسایه اشعاری را روی آن نوشتم.

فردا آن را در دست گرفته و به مکتب رفتم. وقتی میرزا آن را دید خیلی خوشحال شد و به تشویق من پرداخت. آن گاه به من گفت از این ها چندتای دیگر درست کن و پیش از رسیدن نوروز به من بده تا آن را به بچه های دیگر بدهم. من این کار را کردم، اما او خودش آن ها را به بچه ها نداد، بلکه از من خواست خودم این کار را بکنم. آن روز نفهمیدم چرا، ولی بعدها فهمیدم که میرزا نمی خواست خانواده بچه ها از ندادن عیدی به وی خجالت بکشند.

انشاءالله سال نو و بهار زیبا برای همه انسان ها، مخصوصا برای ایرانیان خوش ذوق و خوش سلیقه مبارک باشد.